خبر

گران‌ترین جایزه ادبی استرالیا به یك پناهجوی ایرانی رسید

نویسندگی در بازداشت

بهروز بوچانی که در یك جزیره در گینه نو تحت بازداشت قرار داد با اولین کتاب خود برنده دو جایزه ادبی به ارزش ۱۲۵ هزار دلار در کشور استرالیا شد. آنطور که ایسنا به نقل از گاردین نوشته است، این پناهجوی کرد حدود شش سال است به سبب تلاش برای ورود غیرقانونی به خاك استرالیا در جزیره مأنوس در کشور گینه نو تحت بازداشت قرار دارد و حالا برای نوشتن کتاب «هیچ دوستی به جز کوهستان‌ها» گران‌ترین جایزه ادبی استرالیا را از آن خود کرد. او که نتوانست در مراسم اعطای جوایز ادبی ویکتوریا شرکت کند به عنوان برنده جایزه ۲۵ هزار دلاری اثر غیرداستانی و جایزه صد هزار دلاری ادبی ویکتوریا معرفی شده است. بوچانی این جایزه را از کشوری دریافت می‌کند که اجازه ورود به خاك آن به وی داده نشده و حتی او را زندانی کرده است. این نویسنده در گفت‌وگویی با گاردین گفت، احساس متناقضی دارم و مطمئنا برای برنده شدن جایزه این کتاب را ننوشتم. هدف اصلی من این بوده که مردم در استرالیا و سراسر جهان عمیقا درك کنند چگونه این سیستم افراد بی‌گناه را به صورتی نظام‌مند در جزایر مأنوس و نارو برای مدت شش سال شکنجه می‌کند. کسب چنین جایزه‌ای برای پناهنده‌ای محبوس مایه شرم دولت استرالیاست. امیدوارم این جایزه توجهات بیشتری را به شرایط ما جلب کند و تغییر ایجاد کند و این سیاست وحشیانه را پایان دهد.

بوچانی کتاب هیچ دوستی به جز کوهستان‌ها را از طریق ارسال پیام‌های کوتاه نوشته و در آن به شرح سفرش از اندونزی به استرالیا و متعاقب آن زندانی شدنش پرداخته است. امید توفیقانی که به همراه مونس منصوبی کتاب هیچ دوستی به جز کوهستان‌ها را از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده است به نمایندگی از نویسنده، جایزه ادبی ویکتوریا را دریافت کرد.

دگرگونی‌های صنعت نشر در گیرودار گرانی‌ها

افزایش قیمت کاغذ و از آن طرف هم کتاب باعث شده تا خیلی از ناشران به شدت به دردسر بیفتند، طوری که گاهی مجبور می‌شوند برای تأمین هزینه‌هایشان دست به انتشار آثاری بزنند که در حیطه کاریشان نیست. مثلا مدیر مسؤول نشر تایماز که اغلب در حوزه کتاب‌های تخصصی ریاضی و... فعالیت داشت، مدتی پیش در گفت‌وگویی از انتشار کتاب دعا و نیایش با خدا برای چرخیدن روزهای نابسامانی‌شان گفت.

مجید باشعور، مدیر این انتشاراتی می‌گوید: اوضاع نشر به گونه‌ای شده که دیگر نمی‌توان برای انتشار کتابی سرمایه‌گذاری کرد و وضعیت کنونی نشر، حتی سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران را به‌شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد، چراکه از یك طرف انتشار کتاب گران تمام می‌شود و از طرف دیگر مردم توانایی خرید ندارند و اوضاع اقتصادی هم روی این ماجرا تأثیر می‌گذارد. از این دست گلایه‌ها و تغییرات در محتوای آثار منتشر شده کم نیستند، صحبت‌هایی که تمامی ندارد و جمشید آموزگار، رئیس اتحادیه ناشران و کتابفروشان هم درباره آن بیان کرده بود: با توجه به این‌که قیمت‌گذاری کتاب همانند دیگر کالاها برگرفته از قیمت تمام شده آن است که شامل مواد، کاغذ، خدماتی از قبیل ویراستاری، حق‌التالیف، حق‌الترجمه و صفحه‌بندی و... می‌شود از این رو قیمت تمام شده همه موارد قیمت پشت جلد کتاب را نشان می‌دهد. همچنین اگر کتابی قرار است همین روزها منتشر شود، قیمت تمام شده آن نسبت به هزینه‌های امروز محاسبه می‌شود. این در حالی است که ما سال گذشته نصف قیمت کنونی کاغذ را در بازار داشتیم. او در بخش دیگری از صحبت‌هایش که هر از چندگاهی در سایت‌ها و فضاهای مختلف منتشر می‌شود اما هنوز چندان راه به جایی نبرده است، از تعطیلی و توقف فعالیت برخی انتشاراتی‌ها گفت و در شرح اوضاع آنها اضافه کرد: اتفاقی که در این زمینه برای ناشران افتاده، این است که آنها همان ابتدا باید صددرصد پول‌شان را برای تامین کالای مورد نیاز خود به منظور چاپ کتاب سرمایه‌گذاری کنند؛ در حالی که پیشتر با پرداخت ۱۰ درصد مبلغ پروفورما، می‌شد برای واردات کاغذ گشایش اعتبار کرد. راهکار این حال و روز هم به گفته آموزگار این است که نهادهای اقتصادی صنفی وارد عمل شوند و با ارائه تسهیلات کم بهره به ناشران از آنها حمایت کنند؛ پیشنهادی که گویا به صورت یك بسته فرهنگی به وزارت ارشاد هم داده شده است و بازهم باید نشست و منتظر نتیجه ماند.

انتشار اولین رمان ایوب آقاخانی

سی و چهارمین کتاب ایوب آقاخانی، نخستین رمان او محسوب می‌شود که از سوی نشر عنوان در تیراژ یك هزار جلد منتشر شده است.

شقیقه‌های سفید در ادامه دغدغه‌های این نمایشنامه‌نویس، رمانی با سویه پررنگ اجتماعی در ایران معاصر است و داستان رنج‌های پنهان افراد در دنیای پُر از دروغ و فریب و پنهانکاری و دست‌کشیدن از تلاش و تقلا برای یافتن راه نجات است. ایوب آقاخانی که پیش از این زنانی که به بزها خیره شده‌اند را در سال ۱۳۹۵ نوشته بود، شقیقه‌های سفید را نیز در فضایی زنانه نوشته است. این نویسنده، پیشتر تجربه نوشتن داستان‌های کوتاه غزل، بیداری، پرندگان و آدم را داشته که جز بیداری بقیه را به چاپ رسانده است. شقیقه‌های سفید از بین تمام آثار نمایشی، شعر، ترجمه و پژوهشی این هنرمند، اولین رمان او محسوب می‌شود که در ۱۱۴ صفحه منتشر شده است.

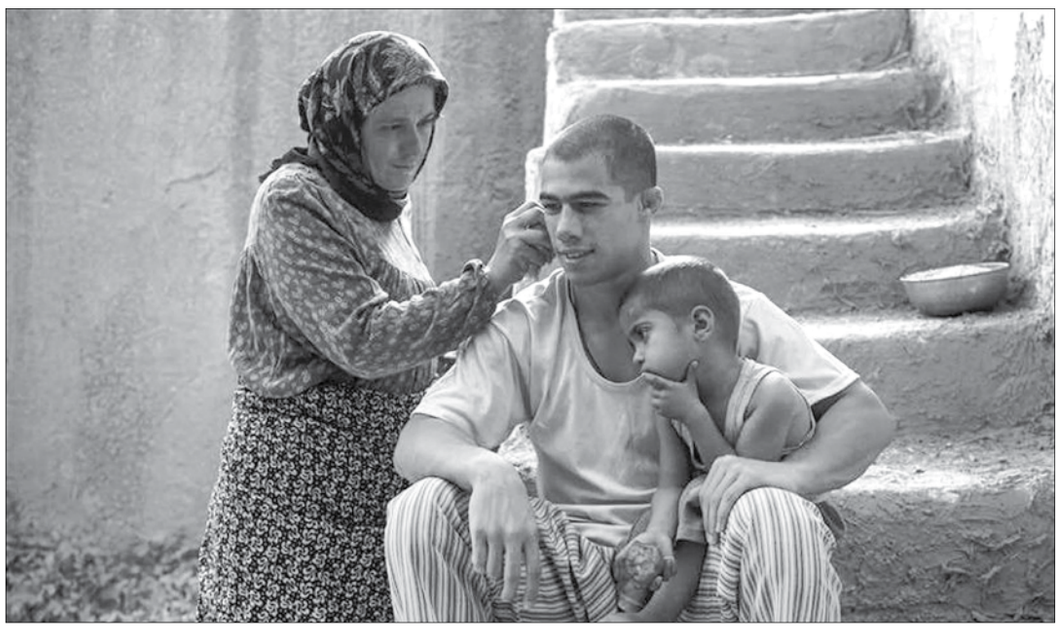

این فیلم به شکل گل درشت به دستگاه پهلوی نمی‌پردازد و فقط اثرات سنگ اندازی‌ها و ممانعت‌ها و ایجاد محدودیت توسط دربار را در زندگی و حرفه تختی می‌بینیم

قهرمانی تختی در روزِ مگس وزن‌ها!

ادامه از صفحه ۹

غلامرضا تختی

بالاخره یکی پیدا شد و طلسم ناکامی جهان‌پهلوان تختی را در سینما شکست. بهرام توکلی و سعید ملکان، کارگردان و تهیه‌کننده غلامرضا تختی بعد از تلاش‌های ناکام و ناموفق علی حاتمی و بهروز افخمی، به طور مستقیم سراغ زندگی تختی رفتند و آن را به فیلم تبدیل کردند.

البته تختی در سئانس نخست جشنواره در پردیس ملت، به دلیل آماده نبودن و نرسیدن، روی تشك نرفت و قسمت این بود که اهالی رسانه، آخر شب به تماشای تختی بنشینند.

این جابه‌جایی البته به نفع تماشاگران شد و آنها بعد از دو فیلم نه چندان خوب، با یك فیلم خوب به خانه رفتند.

راستش اولین نمایی که از بازیگر تختی دیدیم، دور از جان جهان پهلوان و بازیگر این نقش، یاد کینگ کونگ افتادیم! بس که گریمش زمخت بود و توی ذوق می‌زد و خیلی شبیه تختی نبود، اما هرچه فیلم جلوتر رفت و بخش‌های مربوط به نوجوانی و جوانی تختی را دیدیم، هم مشکل شباهت حل شد و هم شکل و فرم فیلم، جای خود را پیدا کرد.

یکی از نگرانی‌ها درباره فیلم، صحنه‌های کشتی بود که انصافا عالی و جذاب درآمد، هرچند می‌شد صحنه‌های کشتی بیشتر باشد و باز هم تختی را روی تشك ببینیم. سازندگان این خطر را پذیرفتند که در طراحی صحنه و لباس و پوشش، ملاحظات احتمالی را تا حدودی کنار بگذارند تا صحنه‌ها واقعی‌تر به نظر برسند.

فیلم در برخی لحظات، یك درام ورزشی تمام‌عیار و باشکوه می‌شود و سیاه و سفیدبودن آن هم به این جذابیت دامن می‌زند.

نکته مهم دیگر این‌که فیلم به شکل گل درشت به دستگاه پهلوی نمی‌پردازد و فقط اثرات سنگ اندازی‌ها و ممانعت‌ها و ایجاد محدودیت توسط دربار را در زندگی و حرفه تختی می‌بینیم. اما احتمالا مهم‌ترین نکته و جسارت فیلم، نشانه‌های صریح درباره پایان زندگی تختی باشد که بیشتر سمت اقدامی خودخواسته می‌ایستد، هرچند کارگردان همان‌طور که در نریشن فیلم مطرح می‌شود، بیشتر دنبال روایت زندگی و چگونگی زیست جهان پهلوان بوده و نه نحوه مرگش.

با این حال غلامرضا تختی هرچند از حالا به دلیل موضوعش که قصه یکی از پهلوانان، اسطوره‌ها و قهرمانان این سرزمین است و البته ساخت استاندارد و جذابش، یکی از بخت‌های سیمرغ بلورین بهترین فیلم می‌تواند باشد، اما کم و کاستی‌هایی آن را از تبدیل شدن به یك شاهکار سینمایی ماندگار دور می‌کند.

تختی به عنوان یك قهرمان تمام عیار (هم به معنای قهرمان سینمایی این فیلم و نقش اصلی و هم قهرمان ورزشی و مردمی)، حتما نیاز به حضور ضدقهرمان هم داشت تا شاهد درام پرکشش و جذاب‌تری باشیم؛ ضدقهرمان نه لزوما به عنوان نیروی شر بلکه به عنوان نیروی مخالف که در بزنگاه‌های مختلف، رودرروی قهرمان بایستد و برای او به شکلی ملموس و علنی و باورپذیر، ایجاد چالش و محدودیت کند. در سکانس درگیری عباس زندی و تختی در رختکن، تا حدی این تقابل وجود دارد، اما فیلم از این ظرفیت بهره دراماتیك نمی‌برد. فیلم می‌توانست بدون این‌که بخواهد جانبداری کند یا یکی از قهرمانان و پهلوانان بنام کشتی را خدشه‌دار کند، با تکیه بر کشمکش این دو، قصه را پیش ببرد. زندی و تختی تا پیش از پیوستن تختی به جبهه ملی رفاقت خوبی داشتند، اما بعد از آن و به‌ویژه بعد از سرهنگ شدن زندی و رابطه خوب با شاه، راه آنها از هم جدا شد؛ همین‌ها می‌توانست با افزودنی‌های مجاز داستانی، فیلم را از حرکت در مسیری یکنواخت و بدون تقابل، نجات دهد.

فیلم غلامرضا تختی باوجود برخی صحنه‌های جذاب، شخصیت سراسر رنجور و غمباری از تختی ارائه می‌کند و روایتش به گونه‌ای است که انگار تختی، هیچ دل‌خوشی در طول این زندگی نداشته.

درحالی‌که می‌شد دست کم بعد از موفقیت، روی دلخوشی‌های او هم متمرکز شد و بعد روند تدریجی تلخ شدن او را ببینیم. با این حال می‌توان در وجود برخی صحنه‌ها، تلاش برای بعد بخشیدن به شخصیت تختی را دید؛ یکی آنجا که بچه‌های قد و نیم قد و فقیر خانی‌آباد، از سروکول مربی نامدار خود بالا می‌روند و شادمانه و از سرِ تفریح و بازی، اجازه برخاستن به او از تشك را نمی‌دهند و دیگر هم صحنه‌های خلوت پسر. پدری در بیمارستان که بسیار انسانی و همدلی برانگیز است.

سه گانه ما برای جشنواره

بهترین چهره، فیلم یا اتفاق روز اول جشنواره:

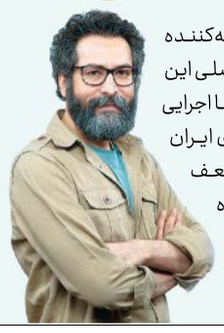

اهدا می‌شود به سعید ملکان، تهیه‌کننده فیلم غلامرضاتختی که طرح و ایده اصلی این اثر متعلق به او بود و پس از سال‌ها با اجرایی کردن این موضوع، بالاخره سینمای ایران را صاحب یك تختی با همه نقاط ضعف و قوتش کرد. ملکان تهیه‌کننده باهوشی است و می‌داند وقتش را روی چه پروژه‌هایی بگذارد.

متوسط‌ترین چهره، فیلم یا اتفاق روز اول جشنواره:

اهدا می‌شود به اکبر زنجانپور، از خوبان و کارکشته‌های بازیگری. بازی زنجانپور به نقش رضا دردشتی فیلم معکوس، ترکیب عجیبی از بازی که هم برگ برنده فیلم است و هم پاشنه آشیل آن. او با آن کلاه و عینك و ریش، انگار ارجاع به شمایل تهیه‌کننده فیلم، مسعود کیمیایی هم است. اسپاسم صورت او و تاکید اغراق‌آمیز زنجانپور روی برخی دیالوگ‌های بیهوده قشنگ می‌تواند کار یك فیلم را بسازد، اما از طرفی هم برخی مکث‌ها و بازی با چشم‌هایش، درست و به‌جاست.

بدترین چهره، فیلم یا اتفاق روز اول جشنواره:

به‌طور مشترك اهدا می‌شود به زخمِ آفتاب پرستی سالار آراسته (با بك حمیدیان در معکوس) و چهره‌پردازی دوران پیری مادر تختی (معصومه قاسمی پور) در فیلم غلامرضا تختی که یکراست، ما را یاد گریم محمود بصیری به نقش پیرزن در فیلم دستفروش می‌اندازد!

ناشران؛ خسته و بلاتکلیف از نابسامانی‌های بازار کاغذ

وقتی کاغذ، با پنبه سر می‌برد

قیمت هر بند کاغذ از سال گذشته تاکنون با تورمی ۵۰۰ درصدی روبه رو بوده است

گروه فرهنگ و هنر

کاغذ به این نازکی اگر دستتان را ببرد، خیلی درد دارد. کاغذ به این نازکی و این همه تیزی و برندگی؟ تا همین چند وقت پیش در فضای مجازی برای یاد دادن آموزه‌های اخلاقی و رفتاری از نازکی کاغذ و سوزش برندگی اش می‌نوشتند و هیچ‌کس فکرش را هم نمی‌کرد همین لاغراندام باریك قصد داشته باشد نفس بازار کتاب را ببرد، پا بگذارد بیخ گلوی ناشران و کار را به جایی برساند که آنها از یك لحظه بعدشان هم بی خبر باشند، در فضای مجازی و جمع‌های دوستانه تر از فردایی حرف بزنند که نامعلوم است و ظاهرا هم قرار نیست، به فضایی معلوم برسد.

قیمت کاغذ به بندی ۴۰۰ هزار تومان رسیده، دهم بهمن بندی ۳۵۵ هزار تومان بوده و چند روز توانسته افزایش یابد و ناشران را خسته‌تر و ناامیدتر کند. کاغذی که سال گذشته همین موقع هر بند ۸۰ هزار تومان بوده حالا با تورمی ۵۰۰درصدی روبه رو شده است. آن وقت همان گوشت که گرانی‌اش داد همه را درآورده تورمی حدودا ۳۰ درصدی را تجربه کرده و بی‌نهایت واکنش میان مردم و مسؤولان داشته است.

خب... جامعه کتاب نخوان آخر و عاقبتش همین است دیگر، کاغذ بود، بود، نبود هم... از طرف دیگر مقوای ۲۵۰ گرمی که برای جلد کتاب مورد استفاده ناشران قرار می‌گیرد، سوم بهمن کیلویی ۱۹ هزار تومان بوده و با گذر تنها چهار روز به ۲۵ هزار تومان افزایش پیدا کرده است. کاربران فضای مجازی نوشته‌اند ظاهرا ناشران باید کتاب هایشان را بدون جلد منتشر کنند، چون افزایش قیمت این نوع مقوا می‌تواند تاثیر منفی بر کارشان بگذارد.

ناشران اما ماجرا را با نگاهی عمیق تر می‌بینند و از این می‌گویند که ممکن است با این اوصاف دیگر حتی نتوانند کتاب چاپ کنند!

این زمستان سرد

امسال زمستان برای ناشران خیلی سرد است. هر قدر آمار و ارقام هواشناسی چیز دیگری بگوید، تا اطلاع ثانوی هیچ آفتابی نمی‌تواند از سرمای این روزهای بازار نشر بکاهد. هر سال زمستان وقتی دیگر بخش‌های فرهنگی کشور مشغول برگزاری جشنواره‌های هنری و فرهنگی فجر هستند، ناشران سخت مشغول کار می‌شوند تا برای اردیبهشت سال بعد و نمایشگاه کتاب آماده باشند، تجدید چاپ هایشان را به سرانجام برسانند و کتاب‌های تازه را آماده ارائه کنند. البته ناشران اغلب اواخر اسفند و نزدیك به عید نوروز هم روی بازار کتاب، حساب می‌کنند و برای این چند روز هم آماده می‌شوند.

در هر صورت هر سال چنین روزهایی ناشران سخت در حال کار بودند و امسال خیلی نگران و مستاصل که بالاخره باید چه کنند. بی‌ثباتی قیمت‌ها برایشان نه راه، پس گذاشته و نه راه پیش. برخی کارمندانشان را تعدیل کرده‌اند. تعدادی دیگر دست روی دست گذاشته‌اند و بعضی‌ها به نوشتن نامه‌ای به وزارت ارشاد فکر می‌کنند تا شاید برای معضلات و مسائل آنها راه‌حلی پیدا شود.

نامه به دست چه کسی برسد؟

حالا فرض کنیم ناشران دل یکدله کنند و نامه بنویسند، اما نامه خطاب به چه کسی نوشته شود و چه کسی آن را بخواند؟ هر چند خبر رفتن سیدعباس صالحی وزیر ارشاد از این وزارتخانه تکذیب شده، اما این تکذیب کم رمق، خبر از اتفاقات دیگری می‌دهد. صالحی استعفا کرده، آن هم درست در آغاز جشنواره‌های فجر به‌عنوان رویدادهای مهم فرهنگی سال در ایران. این اتفاق یعنی فعلا کسی نیست نامه ناشران را بخواند و بخواهد مساله دشوار کاغذ را حل کند.

آن‌طور که معلوم است ظاهرا نمایشگاه کتاب سال آینده هم کم‌رمق‌تر از هر سال برگزار خواهد شد.

با این اوضاع بازار کاغذ، نه ناشران توان چاپ کتاب‌های متعدد را دارند و نه مردم توانایی خرید کتاب‌هایی را خواهند داشت که قیمت کاغذشان از سال گذشته تا امروز تورم ۵۰۰ درصدی را تجربه کرده است.

حالا بماند همین گرانی‌ها بر کار چاپخانه‌ها و دیگر بخش‌ها هم تاثیر گذاشته و تنها بخش‌هایی که باید تاوان این اتفاقات را بدهند، ناشران و مولفان هستند.

بی‌هیچ حمایت و کمکی در بازار آشفته‌ای که هر کسی رانتی داشته شده وارد کننده و البته بعد هم انبارکننده کاغذ!

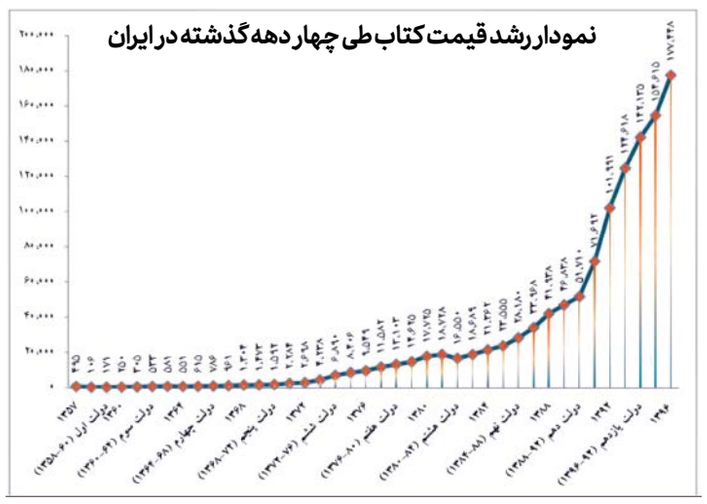

نابسامانی بازار کاغذ با کتابخوان‌ها چه می‌کند؟

ناشران می‌گویند در خوشبینانه‌ترین حالت و با همین قیمت امروز کاغذ، باید قیمت کتاب‌ها را صد در صد افزایش دهند. فکرش را بکنید کتابی که به قیمت ۳۰ هزار تومان می‌خریدید، می‌شود ۶۰ هزار تومان. یك جلد رمان که می‌خریدید ۶۰ هزار تومان می‌شود ۱۲۰ هزار تومان و این مبلغ یك چندم حقوق شماست؟

هر چند سال‌ها نوشتیم کتاب کالای لوکس نیست، اما آنچه امروز در حال رخ دادن است، کتاب را به کالایی لوکس و دور از دسترس بدل خواهد کرد. همان بلایی که تعرفه‌های گمرکی سنگین و کمرشکن بر سر سازهای موسیقی وارداتی آورده خیلی زود بر سر کتاب هم خواهد آمد. با این تفاوت که ناشران به اندازه وارد کنندگان ساز پولدار نیستند، که نشر در ایران هرگز به صنعت تبدیل نشده و اگر هم شده آنقدر نحیف و کم‌جان بوده که حالا بازار کاغذ می‌تواند بی‌سر و صدا با پنبه سرش را ببرد و نفسش را بند آورد.

حالا نگاهی بیندازید به نمودار رشد قیمت کتاب طی چهار دهه گذشته در ایران. این نمودار را خبرگزاری ایبنا منتشر کرده و همین چند خط نازکی که روی عددهای نمودار بالا و پایین رفته، می‌تواند به تنهایی بخشی از کم شدن تیراژ کتاب‌ها را در شرایط اقتصادی مردم ما نشان دهد. طبق آنچه نمودار نشان می‌دهد، از سال ۶۸ نمودار با شیب ملایمی بالا می‌رود، از ۸۶ و با حذف یارانه دولتی کاغذ یکباره شیب زیاد شده و در سال‌های اخیر هم شدت گرفته است؛ طوری که قیمت متوسط کتاب ۱۷هزار و ۷۰۰ تومانی سال ۹۶ در شهریور۹۷ به عدد میانگین ۲۳ هزار تومان رسیده است.

قیمت کاغذ
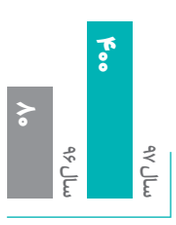
قیمت هر بند کاغذ در ۲ سال گذشته